



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

جنگ اجتناب پذیر؟

سرمقاله‌ی نیولفت ریویو درباره‌ی جنگ اوکراین

سوزان واتکینز

ترجمه‌ی: بهرام صفایی



مرداد ۱۴۰۱

بمباران بی‌امان شهرها؛ اجساد دفن‌نشده در خیابان‌ها؛ پناه‌جوه‌های وحشت‌زده؛ قساوت؛ سوگ؛ ویرانه‌های سوخته و شعله‌ور؛ سازمان ملل تا به این‌جا از چندین هزار کشته‌ی غیرنظامی در اوکراین خبر می‌دهد، شماری که بی‌گمان بیش‌تر خواهد شد و چه‌بسا به بیش از ده برابر برسد. وحشت‌های ناشی از تهاجم روسیه هفته‌هاست در سرخط خبرها دیده می‌شوند؛ و همین موجب برآمدن موجی از هم‌بستگی شده، در آن واحد علیه جنگ — برای توقف و معکوس کردن پیش‌روی مهلک مسکو — و حمایت از تشدید درگیری‌ها؛ درخواست تسریع جریان ارسال موشک‌های ضدتانک، هواپیماهای بدون سرنشین و موشک‌های استینگر به سیل جت‌های بمب‌افکن و جنگنده؛ یا در حالت‌های افراطی، درخواست از نیروی هوایی ایالات متحد برای بمباران پایگاه‌های هوایی روسیه و برقراری منطقه‌ی پرواز ممنوع. تویتر سرشار است از پرچم‌های آبی و زرد. صدها میلیون دلار کمک‌های خیریه به سوی پناه‌جوها سرازیر شده، در کنار صف بی‌پایان کامیون‌هایی که جنگ‌افزار به شرق می‌برند.

بد نیست همین‌جا دست‌نگه داریم تا به تناسب ابعاد واکنش‌ها پردازیم. درحالی‌که نیروهای روسیه شهرهای اوکراین را بمباران می‌کنند، ارتش اتیوپی مشغول بمباران تیگرای است، منطقه‌ای که یک سال است تحت محاصره‌ی نظامی قرار دارد، از برق، غذا و وسایل پزشکی محروم شده است و برآوردها حاکی از پنجاه تا صد هزار تلفات مستقیم و هم‌چنین صدوپنجاه تا دویست‌هزار مرگ بر اثر گرسنگی است. در یمن نیز کودکان بر اثر وبا می‌میرند، در شهرهایی ویران پس از هفت سال حملات هوایی و بمباران دائمی به‌دست ائتلاف سعودی-امارات و البته با حمایت ایالات متحد و بریتانیا. تلفات در حدود ۲۶۰ هزار مرگ مستقیم و غیرمستقیم برآورد می‌شوند. نیاز به بحث نیست که واکنش‌های جهانی در نسبتی معکوس با میزان مرگ‌ومیر هستند. گزارش‌های آکنده از ابراز نگرانی سازمان ملل و اخباری گاه‌وبی‌گاه در بخش‌های کم‌اهمیت خبری درباره‌ی آتش‌بس‌های زودگذر نصیب یمن می‌شود؛ تیگرای و مناطق اطرافش گویی اساساً وجود خارجی ندارند.

تهاجم روسیه از جمله به این دلیل در ذهن و روان غربی‌ها حک شده که پوشش خبری بزرگ‌تری دارد. در نخستین ماه جنگ اوکراین، شبکه‌های خبری اصلی ایالات متحد ۵۶۲ دقیقه از بخش خبری زنده‌ی خود را به آن اختصاص دادند، بیش از یک‌سوم زمان کل اخبار. در مقام مقایسه، این رقم برای نخستین ماه حمله‌ی ایالات متحد به افغانستان ۳۰۶ دقیقه، برای تهاجم ایالات متحد و بریتانیا به عراق ۴۱۴ دقیقه و برای خروج ایالات متحد در اوت ۲۰۲۱ از کابل ۳۴۵ دقیقه بود.^[۱] حجم پوشش خبری با نگاهی هم‌دلانه همراه بوده است. استثنائاً این بار نه جنگ ناتو، بلکه — مجازاً — جنگ روسیه علیه ناتو است. برای نخستین بار پس از دهه‌ی ۱۹۹۰، رسانه‌های غربی طرف قربانیان جنگ و مدافعان را گرفته‌اند. رسانه‌ها به بستری جهانی برای

زلنسکی، رهبر آن قربانیان و نماد گویای آن‌ها، بدل شده‌اند. کم بودند افرادی در غرب که به یاد تصویر مراسم عروسی‌ای در افغانستان بیفتند که بمب‌های امریکایی آن را به حمام خون بدل کردند؛ تصویری که در اذهان مردم محلی حک شد؛ یا تصویر انتقام‌جویی‌های دهشتناک سربازان ایالات متحد و بریتانیا در محاصره و تصرف فلوجه. تصویر اجساد بر خیابان‌های بوچا بر صفحه‌های تلویزیون نقش بسته‌اند.

روایتی واحد، سربسته در گزارش‌های خبری و آشکار در سرمقاله‌ها، در پس پشت پوشش رسانه‌هاست. این حمله‌ی بی‌دلیل روسیه است که، برخلاف اظهارات پوتین، گسترش ناتو به سوی شرق هیچ نقشی در آن ندارد. از نگاه **نیویورک تایمز**، این «تهاجمی بی‌دلیل» است، از نگاه **فایننشال تایمز**، نمونه‌ای از «تعرض عریان و بی‌دلیل»، و از نگاه **گاردین**، «حمله‌ای بی‌دلیل». **اکنونومیست** هم نظرش همین است: «رئیس‌جمهور روسیه دست به حمله‌ای بی‌دلیل به همسایه‌اش زده است. او به این نتیجه رسیده که ناتو تهدیدی است علیه روسیه و ساکنانش.» — «او بیش از حد نگران پیمان دفاعی در غرب کشورش است.» [۲]

در مورد رسانه‌های مکتوب، دفاع از این استدلال که توسعه‌طلبی ناتو هیچ نقشی در بحران جاری نداشته مستلزم نوعی شعبده‌بازی سفسطه‌آمیز است. **نیویورک تایمز** اذعان می‌کند که «تحلیل‌گران و تاریخ‌نگاران مدت‌هاست در این باره بحث می‌کنند که آیا گالایه‌های آقای پوتین پایه‌ومایه‌ای در واقعیت دارد؟ آیا ایالات متحد و متحدانش در گسترش ناتو بیش از حد لاقید رفتار نکرده‌اند؟ آیا روسیه محق نیست که باور داشته باشد امنیتش در معرض تهدید است؟ از سوی دیگر، بحث وجدل‌های پُر حرارتی در خواهد گرفت بر سر این که آیا آقای بایدن و رهبران غربی نمی‌توانستند کاری کنند که از نگرانی‌های آقای پوتین بکاهد؟» و **فایننشال تایمز** هم موافق است: «در سال‌های آینده بحث درباره‌ی عقلانی بودن گسترش ناتو به سوی شرق در سال‌های پس از جنگ سرد جریان خواهد داشت.» هرچند اصرار دارد که برخلاف ادعاهای کرملین، غرب هرگز تضمینی نداده بود که چنین اتفاقی رخ نخواهد داد؛ و به‌هرحال گسترش پاسخی است به درخواست‌های کشورهای عضو پیمان سابق ورشو. البته، به‌رغم این که ناتو در ۲۰۰۸ عضویت اوکراین در سال‌های بعد را اعلام کرده بود، اوکراین در مسیر پیوستن به ناتو نبود، هرچند قدرت‌های غربی آن کشور را تشویق می‌کردند «پیوند نزدیک‌تری با نهادهای‌شان داشته باشد.» [۳]

این هم دومین خط استدلالی که با اولی در هم تنیده است. براساس اصل مقدس حق حاکمیت ملی، اوکراین کاملاً حق دارد که تصمیم به عضویت در ناتو بگیرد و به جایگاه خود درون پیمان دفاعی دموکراسی‌های لیبرال برسد. مخالفت پوتین صرفاً حاکی از نفرت فردی مستبد از دموکراسی است. نظرات

گونگونی درباره‌ی سیاست بایدن مبنی بر دوری جستن از جنگ و درعین حال ارسال سلاح به اوکراین و فشار بر اروپا برای پیوستن به تحریم‌های کمرشکن علیه روسیه مطرح شده است. هرچند هیچ‌کدام از این نظرات به گرد پای **نیویورک تایمز** نرسیده که برای بایدن هلهله می‌کند و او را «چهره‌ی مصمم دموکراسی سرآمد و قدرت‌مندترین کشور» می‌خواند که توانسته بحران را «با سرسختی، بردباری، عزم و متانت» مهار کند، هیچ‌کدام از رسانه‌های خبری اصلی در غرب برای آتش‌بس فوری و مذاکرات صلح فشار نمی‌آورند. [۴] تا به این‌جا مسئله‌ی اصلی تشدید درگیری‌ها بوده است.

شماره‌ی **فعلی نیولفت ریویو** شامل دورنمایی انتقادی درباره‌ی پویه‌های جنگ و نتایج احتمالی آن است. **ولودیمیر ایشچنکو** با توصیف اثرات فاجعه‌بار تهاجم روسیه، شرحی مفصل از نیروهایی برآمده از خیزش ۲۰۱۴ اوکراین می‌دهد: ائتلاقی از لیبرال‌های حامی غرب و ملی‌گرای روس‌هراس، الیگارشی‌های سیاسی و نیروهایی امنیتی احیاشده که موجب تخطی از توافق مینسک و گنجاندن عضویت در ناتو در قانون اساسی اوکراین شدند. **تونی وود** این تحولات را در متن واکاوی سه‌جانبه‌ی موشکافانه‌ای از نیروهای درگیر قرار می‌دهد: ادعای روسیه بر حوزه‌ی نفوذش، گسترش ناتو و اتحادیه‌ی اروپا به سوی اروپای شرقی، و تطور سیاسی اوکراین، که میان این دو طرف گیر کرده است. [۵] این مقاله به ادعاهای روایت غالب می‌پردازد: این‌که ایالات متحد هیچ نقشی در وقوع جنگ نداشته، ناتو پیمانی سراسر دفاعی است، و پیوستن به اوکراین فقط و فقط مربوط به حق حاکمیت ملی اوکراین است.

تاخت‌وتاز به سوی پیروزی

اقدام به جنگ پوتین، کاری فاجعه‌بار برای روسیه و نیز اوکراین، توجیه‌ناپذیر است، اما بی‌دلیل نیست. گسترش ناتو اقدامی تهاجمی بوده و مسکو همواره آن را زیر نظر داشته است. کرملین با درخواست برای آرامش پایدار در مرزهای نظامی حرف بی‌راهی نمی‌زند. ناتو از هنگام تأسیسش در ۱۹۴۹ همواره مجموعه‌ای تهاجمی بوده نه دفاعی، و ایالات متحد هدف غایی آن را احیای سرمایه‌داری نرمال در بلوک شوروی می‌دانسته است.

پس از جنگ جهانی دوم، هرچند دو ابرقدرت رودرروی یک‌دیگر ایستادند، به گفته‌ی آیزاک دویچر، ایالات متحد از دل بحران جهانی، پُرقدرت و «با بنیه‌ای بی‌کم‌وکاست» سر برآورد، حال آن‌که شوروی کمابیش فرسوده و دست‌خالی، با بیش از بیست میلیون کشته از جنگ بیرون آمد؛ ارتش شوروی بی‌درنگ کم‌شمار شد و از یازده میلیون به سه میلیون سرباز رسید، و تا ۱۹۴۹ در تقلا برای افزایش شمار سربازان بود. اولین اقدام برای تجهیز سلاح‌های جدید از جانب غرب سر زد — و نیز اقدام به پاک‌سازی نمایندگان کمونیست منتخب

از دولت‌های پسا جنگ در ایتالیا و فرانسه؛ استالین در همان زمین بازی کرد و ضد کمونیست‌ها را از دولت‌های ائتلافی در اروپای شرقی بیرون راند و حکومت تک‌حزبی بنیان گذاشت. [۶] اما ناتو همواره پروژه‌ای سیاسی و هژمونیک و نیز اتحادی نظامی بود. در حالی که آلمان غربی، غنیمت اصلی ایالات متحد از جنگ، بی‌دفاع و خلع سلاح شد، بریتانیا و فرانسه، در مواجهه با از دست رفتن امپراتوری‌های‌شان، وارد ائتلاف‌های امنیتی شدند و پیمان‌های دانکرک و بروکسل را امضا کردند. اقدام واشنگتن برای گرد هم آوردن امضاکنندگان پیمان آتلانتیک شمالی در قالب یک «سازمان» در این شرایط رخ داد؛ ساختار نظامی‌ای چندملیتی که اروپای غربی را علیه کمونیسم تسلیح می‌کرد و، در عین حال، آن را ذیل فرماندهی عالی‌ی ایالات متحد قرار می‌داد ارتش‌های کشورهای عضو چندان به قدرت نظامی ایالات متحد نیفزودند، اما سرزمین‌هایشان پایگاه‌هایی چهارهزار مایل در شرق مرزها برای هواپیماها و موشک‌های امریکایی فراهم کردند و سیستم‌های فرماندهی و نظارت ناتو تا قلب ساختارهای نظامی آن کشورها رسوخ کردند. چپ‌های اروپایی از همان آغاز با این نظامی‌سازی مجدد مخالف بودند. سوئد سوسیال‌دموکرات زیر بار پیوستن به ناتو نرفت. چپ اسپانیا از جان مایه گذاشت تا در رفراندوم عضویت در ناتو پس از مرگ فرانکو رأی منفی داده شود. در اوایل دهه‌ی ۸۰، ابرجنش پان‌اروپایی علیه موشک‌های کروز و پرشینگ‌ریگان در واپسین موج مسابقه‌ی تسلیحاتی جنگ سرد که در دوران انحطاط اتحاد شوروی سرعت گرفت بسیج شد.

اگر چنان که ادعا می‌شود، ناتو بدون شلیک یک گلوله پیروز جنگ سرد شد، این مسئله حاکی از کثرت ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی‌ای است که ایالات متحد در دست داشت — و هنوز هم دارد — نه ماهیت صلح‌جویانه‌ی ناتو. جنگ سرد از جانب امریکا با حمایت مدام از سرمایه‌ی اروپای غربی، عملیات‌های پنهانی، حملات ایدئولوژیک و مسابقه‌ی تسلیحاتی شدید در گرفت، و نیز با جنگ‌های نیابتی و مستقیم در جهان سوم، حمایت سیاسی و نظامی از دیکتاتوری‌ها برای در هم شکستن نیروهای چپ و کودتای دیپلماتیک سیاست چین نیکسون. [۷] اگرچه ناتو آماده‌ی جنگ گرم در اروپا بود، هرگز مجبور به ورود به جنگ نشد.

پس از جنگ سرد، رانه‌ی سیاسی و هژمونیک ناتو برجسته شد؛ هدف قرار دادن مسکو بیش‌تر یک پیامد جنبی بود. در اصل، لیبرالی کردن روسیه سبب می‌شد با «وطن مشترک اروپایی» هم‌ساز باشد. اما روسیه دولت-ملتی متعارف نبود. [۸] بزرگ‌ترین کشور جهان بود با جمعیتی حدود دو برابر آلمان، که سایر اعضای اتحادیه‌ی اروپا در برابرش ناچیز به نظر می‌آمدند، و در عین حال توان هسته‌ایش فراتر از فرانسه و بریتانیا بود. در کنار این‌ها، دورنمای اروپای متحد و مستقل خطر به حاشیه راندن واشنگتن را در پس خود داشت. با فروپاشی کمونیسم، تهدید از جانب شرق که حکم‌رانی ایالات متحد بر اروپا را توجیه می‌کرد از میان رفت، و

این احتمال پیش آمد که اروپای غربی مناسباتی مستقل با نیمه‌ی شرقی خود پیش ببرد؛ و هم‌چنین احتمال می‌رفت که آلمان تازه قدرت گرفته بتواند منطقه را براساس طرح‌های خود نظمی دوباره ببخشد، همان کاری که [هلموت] کهل بی‌درنگ در یوگسلاوی پیش برد.

حق حاکمیت ملی؟

تا حدی به منظور حفظ هژمونی راهبردی بر برلین بود که واشنگتن گسترش ناتو پس از ۱۹۹۰ را مهندسی کرد، نخست به آلمان شرقی، و سپس به دولت‌های پیمان ویش‌گرا، حوزه‌ی بالکان و بالتیک. برای ایالات متحد حکمرانی بر اروپا هم‌چنان مستلزم تقسیم‌بندی آن به ضد روسیه بود، و در کشورهای گرفتار در پیمان ورشو اعضایی مشتاق یافت. بروکسل هم از پیوستن این کشورها به اتحادیه‌ی اروپا استقبال می‌کرد، اما این کار فقط فرآیندی آرام‌تر و پرهزینه‌تر نبود؛ این فرآیند اساساً ایالات متحد را در نظر نمی‌گرفت. ناتو محملی بود برای گسترش قدرت امریکا تا قلب اروپا، و کریدوری برای قدرت‌های غربی میان آلمان و روسیه فراهم می‌کرد. گسترش ناتو ارزان و آسان بود، چنان که کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی [Comecon] سابق تقاضای عضویت داشتند، و کلیتون و بوش می‌توانستند با توجه به فروپاشی روسیه پس از دوران شوروی، تعهد بند پنجم [منشور ناتو] برای دفاع از آنان را نادیده بگیرند.

افسانه‌ی ناتو به مثابه‌ی باشگاه سیاسی دموکراسی‌ها از این‌جا شکل گرفت؛ باشگاهی که کشوری مانند اوکراین می‌توانست آزادانه عضویت در آن را براساس حق حاکمیت ملی انتخاب کند. اما از جنبه‌های متعدد می‌توان گفت این چیزی جز خیالی باطل نبود. نخست، مشخص شد که ناتو دموکراسی را چندان ضروری و الزامی نمی‌داند، چرا که منطق حاکم بر آن هم‌چنان ابزار نظامی هژمون بود. ستون‌های دیرپای ناتو در جنوب‌شرق، یعنی یونان و ترکیه، هم‌چنان تحت حاکمیت دیکتاتورهای نظامی بی‌رحم بودند — و در مورد آنکارا، به‌رغم بر باد رفتن خواست دموکراتیک در قبرس. دوم، پیوستن به ناتو دقیقاً به معنای تسلیم حق حاکمیت ملی به فرماندهی نظامی خارجی بود — دلیلی که دوگل فرانسه را از الحاق به ناتو دور کرد. می‌توان درک کرد که چرا کشورهای کوچک، که خودشان می‌دانند لقمه‌ی دندان‌گیری هستند، حاکمیت ملی‌شان را در قبال محافظت تسلیم قدرتی بزرگ‌تر می‌کنند؛ ضعیف کاری را که باید می‌کند. اما آن‌ها که این راه را برای اوکراین پیشنهاد می‌کنند باید درباره‌ی تبعاتش صادق باشند: نه به کار بستن حق حاکمیت ملی بلکه الغای آن، و تمایل به دیدن این که قلمرو اوکراین به خط‌مقدم در برابر همسایه‌ی غول‌آسایش بدل خواهد شد. سوم، عصر گسترش مفت و مجانی ناتو به پایان رسیده است. نتیجه‌ی جنگ ۲۰۲۲ در اوکراین هر چه که باشد، دیگر نمی‌توان به برچسب قیمتش بی‌اعتنا ماند.

ناتو هم هرگز پروژه‌ای صرفاً سیاسی نبوده است. درست هم‌زمان با گسترش‌اش در دنیای تک‌قطبی جدید، ناتو در حکم وردستِ نظامی داروغه‌ی جهان بازهدف‌گذاری شد، و با اتکا به سلاح‌ها، تدارکات و ساختارهای فرماندهی به‌روز شده پا به جنگ نظامی در یوگسلاوی، افغانستان و لیبی گذاشت. نه گستره‌ی وسیع املاک ناتو — اجزای «آبرومندانه»‌اش، قصر شیشه‌ای ولنگ‌ووازش بیرون از بروکسل؛ ستاد نظامی «کارآمد»‌ش در نورفولک ویرجینیا، و چهل و چند پایگاه بزرگ دیگر — و نه سیاست‌مداران اروپایی‌اش (نظیر استولتنبرگ) که نقش مترسک غیرنظامی بوروکراسی رو به رشدش را ایفا می‌کنند، یا شکوه و جلال فرماندهی نظامی عالی ایالات متحد در اروپا، هیچ‌کدام را نباید جدی گرفت. ناتو هم‌چنان یکی از بی‌شمار ابزارهای امریکاست، و نه سریع‌ترین یا انعطاف‌پذیرترین آن‌ها. نقش آن پوششی چندجانبه برای برخی عملیات‌های ایالات متحد است، اما در برخی دیگر از عملیات‌ها از آن چشم‌پوشی شده است، مثلاً در حمله به عراق.

با این حال مسکوی پسا شوروی هنوز هدف دائمی ناتو است. راهبرد بزرگ کرملین ارائه‌ی کمک‌هایی مهم، هرچند نه پایدار، به واشنگتن — کمک‌های لجستیک برای اشغال افغانستان، فشار بر ایران برای چشم‌پوشی از سلاح‌های اتمی، همکاری با اسرائیل برای دور نگاه داشتن اسلام‌گراها از قدرت در سوریه — بوده است، و در مقابل از واشنگتن انتظار داشته به عنوان ابرقدرتی به روسیه احترام بگذارد که حساسیت‌های منطقه‌ای از جنس دغدغه‌های تاریخی ایالات متحد در حوزه‌ی کارابیب دارد. اما مفسران هوادار ناتو بی‌درنگ خاطر نشان می‌کنند که این نه فقط مبالغه‌ی گستاخانه‌ی روسیه در جایگاه خود در جهان، بلکه تلقی‌ای منسوخ از نظم بین‌دولتی است. اصل بدیهی «جامعه‌ی جهانی»، که پس از ۱۹۹۱ حاکم شده، به معنای رهبری یک ابرقدرت واحد بوده نه جمعی از دولت‌های برابر. سخن گفتن از این که کجا قرار است دست‌آخر پیش‌روی ناتو متوقف شود درست به معنای فرمان دادن به واشنگتن است. به همین دلیل بود واکنش‌های تحقیرآمیز به پوتین در مونیخ ۲۰۰۷ و بخارست ۲۰۰۸ — در عین پیشنهاد ساده‌لوحانه‌ی پوتین برای کمک به ترابری در اوج‌گیری حملات آتی اواما به افغانستان کرد — که در خلال آن اوکراین و گرجستان نامزد عضویت در ناتو شدند. [۹]

پاسخ کرملین به این تحقیرها ملغمه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر از استقلال دفاعی عقلانی، موضعی در برابر قدرت‌های قوی‌تر، و توسعه‌طلبی مستبدانه بود که تهدیدی علیه کشورهای ضعیف‌تر به شمار می‌رفت — مثال بارز چیزی که لنین در حکم شوونیسیم روسیه‌ی کبیر تقبیح می‌کرد. [۱۰] این را می‌توان به طور تمام‌وکمال در استیلای پوتین بر چین به هنگام ارتقا به ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۰۰ دید. [۱۱] در ۲۰۰۸، نمایش عظیم آتشبار برای دفاع از چند خرده‌دولت در مرزهای گرجستان علیه دست‌اندازی‌های ساکاشویلی تفلیس را سر جای خود نشاند.

این ترکیب ناپایدار ژست‌های دفاعی و تهاجمی، که نوشته‌های سیاسی پوتین آکنده از آن‌هاست و شامل ملغمه‌ای است غریب از تلاش‌های متعارف برای رسیدن به توافق‌های همکاری با ایالات متحد و ارباب نوتزاریستی دولت‌های کوچک. شرارت — در چچن، فرماندهان پوتین سربازان مزدور [kontraktniki] را به کار گرفتند که از میان زندانیان روس استخدام می‌شدند — با حال و هوای پترزبورگ مرتبط است که پوتین در آن رشد کرده، حال آن که مضامین توسعه‌طلبانه در طول تاریخ ویژگی بنیادی دولت روسیه بوده است. [۱۲] اما فرانکنشتاین‌های هم‌دستِ رفراندوم متقلبان‌ه‌ی ۱۹۹۳ که نظامی فوق‌ریاستی را در دل روسیه‌ی پسا شوروی گنجاندند، و دست‌اندرکار شوک‌درمانی و خصوصی‌سازی برق‌آسایی بودند که شوک‌درمانی را پیش می‌برد، برآمده از وزارت خارجه‌ی دولت کلینتون، وزارت خزانه‌داری [رابرت] رایبن و هاروارد اسکوتر بودند.

خیابان‌های کیف

خیزش میدان به سال ۲۰۱۴ در اوکراین کاتالیزور بحران فعلی بود. برکناری یانوکوویچ، پس از شلیک تک‌تیراندازان [۱۳] به معترضان مسالمت‌جو محرک قیام علیه او شد، و دست‌آخر مقامات وزارت خارجه‌ی ایالات متحد در کیف فعالانه دست‌اندرکار انتخاب اعضای دولت جدید شدند. واکنش پوتین الحاق کریمه بود. این کار شباهتی به بازگرداندن چچن نداشت؛ خبری از خونریزی نبود و احتمالاً اکثر ساکنان کریمه موافق آن بودند، به همین دلیل آشکارا با الحاق بی‌رحمانه‌ی مشهور تیمور شرقی، قبرس شمالی، صحرای غربی و اورشلیم شرقی تفاوت داشت؛ مواردی که «جامعه‌ی جهانی» بی‌هیچ تشویشی با آن کنار آمد. اما از نگاه اوباما، از دست رفتن کریمه ضربه‌ای مستقیم به اقتدار رژیم دست‌نشانده‌ی کیف و در نتیجه برخلاف اراده‌ی غرب بود. تحریم‌هایی بر همراهان پوتین و کسب‌وکارهای روسی تحمیل شد که تا میانه‌ی ۲۰۱۶ حدود ۱۷۰ میلیارد دلار به روسیه ضرر زد و چهارصد میلیارد دلار دیگر هم بر اثر سقوط پرشتاب قیمت نفت و گاز پس از ۲۰۱۴ از دست رفت؛ اتفاقی که برخی معتقدند به دست واشنگتن و از طریق ریاض مهندسی شد.

تحریک آشکار و تسلیح «جمهوری‌ها»ی جدایی‌طلب در دونباس به دست مسکو، پس از تصاحب کریمه، از همان آغاز موضوع دیگری بود و به جنگ داخلی خونین درون اوکراین انجامید. به لحاظ نظامی، این اتفاق می‌توانست در زمان خود با آموزش نظامی هماهنگ ایالات متحد و ارسال تسلیحات پیش بیفتد. در ۲۰۱۶، اوباما باز هم کمک نظامی امریکا را دو برابر کرد و جان ابی‌زید، فرمانده کل نیروهای امریکا در خلال سال‌های ابتدایی اشغال عراق، را در یک برنامه‌ی همکاری پنج‌ساله به‌عنوان مشاور ارشد وزیر دفاع اوکراین منصوب کرد. قائم‌مقام ابی‌زید، کهنه‌سرباز عملیات نیروهای ویژه در کوزوو، افغانستان و عراق، نوسازی ارتش «قراضه»ی اوکراین به دست ایالات متحد و تبدیل آن به یک ارتش حرفه‌ای غربی را توصیف کرده است؛

اقدامی همراه با سیستم‌های فرماندهی و نظارت، برنامه‌ریزی عملیات، زیرساخت‌های آی تی و لجستیک، به‌علاوه‌ی توان چشم‌گیر پدافند هوایی. با بیانی که لابد استیون کاتکین در **تایمز لیتری سایلمنت** می‌پسندد، شاید اوکراین در ناتو نبود، اما ناتو در اوکراین بود. [۱۴]

از سال ۲۰۱۳، هر اقدام روسیه در مرزهای اوکراین با پاسخ‌های متعدد از جانب ترکیبی از بلوک رادیکال حاکم در کیف — آن‌طور که ایشچنکو در مصاحبه‌اش می‌گوید، آمیزه‌ای از لیبرال‌های طرفدار غرب و ناسیونالیست‌های رادیکال، که دست در دست هم کشور را در مسیری واحد به پیش می‌برند — و جریان فزاینده‌ی پول، تسلیحات و آموزش نظامی از سوی ایالات متحد روبه‌رو شده است. توافق صلح ۲۰۱۵ مینسک، که بازنمود پیش‌روی روسیه در دونباس و از سوی دیگر خروج متحمل از نظامی‌سازی بود، با «برآمدن» اواما تضعیف شد. اواما و ترامپ هیچ علاقه‌ای به این توافق نداشتند؛ فرانسه و آلمان در نتیجه‌ی فقدان اراده‌ی امریکا نتوانستند توافق را پیش ببرند. بسیج خودنمایانه‌ی نیروها در مرزهای اوکراین با فرمان پوتین پس از نوامبر ۲۰۲۱ با بی‌اعتنایی بایدن روبه‌رو شد، حال آن‌که اگر اراده‌ای برای رسیدن به توافقی جدی بر سر مرزهای نظامی می‌داشت او بی‌گمان می‌توانست از تهاجم جلوگیری کند. براساس تازه‌ترین گزارش‌های اطلاعاتی ایالات متحد، پوتین تصمیم نهایی برای حمله را در ابتدای فوریه گرفت — و چنان که وزیر نیکلای دوم درباره‌ی شکست روسیه از ژاپن در جنگ ۱۹۰۴ گفت، بر سر یک «جنگ ظفرمندان‌هی کوچک» دست به قمار زد — درست شش هفته پس از آن‌که بلینکن مجازاً پیش‌نویس‌های مذاکراتش را پاره کرد. [۱۵]

حاصل کار سقوطی وحشتناک به ورطه‌ی ماجراجویی کینه‌توزانه بوده، و اعلان جنگی که اهدافش هجو ناخوشایند توجیهات واشنگتن در کوزوو و بوش و بلر در عراق است — جلوگیری از نسل‌کشی، غیرنظامی کردن، و محافظت از مردم در برابر خودکامگی با تغییر رژیم. حمله‌ی ناشی از سوءمحاسبه‌ی فاجعه‌بار کرملین تصمیم منطق‌جو دوکار بد بوده است. مسکو موفق شده اوکراین را بر پایه‌ی طرفداری از غرب و ناسیونالیسم متحد کند و حلقه‌ی واشنگتن دور برلین را تنگ‌تر کند. فوکویاما پرتو جدیدی در افق لیبرالی تاریخ جهان می‌بیند، چرا که تغییر رژیم در روسیه در دیدرس آمده است.

جنگ نیابتی امریکا

مدیر پیشین سی‌آی‌ای در زمان اواما رک‌وراست شرح می‌دهد که در اوکراین، ایالات متحد در حال جنگی نیابتی با روسیه است. [۱۶] در این نبرد، اهداف جنگی ابرقدرت و اهداف نیروهای نیابتی‌اش ممکن است هم‌خوان نباشند. از نگاه رهبری اوکراین، هدف گسترش جنگ با هدف پایان سریع‌تر آن است — با برقراری

منطقه‌ی پرواز ممنوع از سوی ایالات متحد یا ناتو و از کار انداختن جت‌ها و دفاع هوایی روسیه برای رفع فشار بر سربازان و شهروندان اوکراینی. همین حالا هم جسارت پولادین و محبوب ناتو مسیر جنگ را به نفع کیف تغییر داده است، البته با هزینه‌ی نابودی چشم‌گیر و افزایش نرخ تلفات اوکراینی‌ها.

از سوی دیگر، از نگاه دولت بایدن، منطق راهبردی می‌توانست زمین‌گیر کردن روس‌ها تا نهایت ممکن باشد، یا دست‌کم تا زمانی که پوتین از کرملین بیرون رانده شود. پوتین به اشتباه به تله افتاده است، و در حال حاضر اهرم در دست امریکاست تا او را در همان تله نگاه دارد. اوکراینی‌های شجاع نیروهای نیابتی بی‌نظیری از آب درآمده‌اند، و هر قساوتی از جانب روس‌ها بحث تغییر رژیم در مسکو را جدی‌تر می‌کند. در حالی که زلنسکی گفته حفظ جان مردم مهم‌تر از حفظ خاک است — «دست‌آخر چیزی جز سرزمین نیست» — جنگ سالاران ناتو، افرادی نظیر لارنس فریدمن، از بازپس‌گیری دونباس، اگر نگوییم کریمه، دم می‌زنند. [۱۷] در اروپا، هزینه‌ی جنگ در شرایط فعلی پایین آورده شده است، البته به لطف معامله‌ی بایدن با شولتز برای حفظ جریان نفت و گاز روسیه به خانه‌ها و کارخانه‌های آلمان. در ایالات متحد، قیمت بالاتر غلات به سود مناطقی در غرب میانه است که حساسیت‌های سیاسی دارد. عملیات‌های سایبری روسیه تا این‌جا حاصلی نداشته‌اند.

اهداف جنگی پوتین نشان‌گر همان آمیزه‌ی عقلانیت و اوهام است که او را به پیش رانده است. او اگر می‌خواست صرفاً نیاز به مذاکرات جدی بر سر افزایش حدود مرزهای سلاح‌های امریکایی را تشدید کند، حمله‌ی بی‌امان به سبک اسرائیل به زیرساخت‌های نظامی‌ای که نیروهای ناتو در اوکراین ساخته‌اند می‌توانست برای ارسال پیام کفایت کند و در عین حال مانع از تلفات غیرنظامیان شود. در عوض، اقدام اولیه‌ی او — تغییر رژیم‌ی برق‌آسا، با حمایت تهاجم پیاده‌نظام — به طرز مهلکی متکی به خیالات سازمان امنیت فدرال روسیه درباره‌ی اوکراین ناموجود بود. روسیه حالا ظاهراً می‌کوشد تجدید سازمان کند، سنگر بگیرد، و یکی پس از دیگری شهرهای دوده‌گرفته‌ی تحت کنترل اوکراین در دونباس را محاصره کند. روسیه با این کار هم‌چنان در زمین واشنگتن بازی می‌کند.

جدی‌ترین نوشته‌های انتقادی درباره‌ی جنگ — مثلاً به قلم آناتول لیون و کیت گسن؛ و نیز برخی از بهترین آثار تجربی که گسن و همکارانش در نشریه‌ی آنلاین $n+1$ منتشر کرده‌اند — بیش از همه به تراژدی‌ای آگاهی می‌بخشند که این یورش شوونیسم روسیه‌ی کبیر به گستره و غنای فرهنگ روسیه وارد می‌آورد. بمباران خارکیف یا چه‌بسا اودسا به نام گردآوری سرزمین‌های روسی تقلیدی نیهیلیستی از نبردهایی

است که در همین سرزمین در زمان جنگ جهانی دوم رخ داد؛ و حتی وحشتناک‌تر، چرا که موشک‌ها خویشاوندان فرهنگی را هدف می‌گیرند. لیون فراتر از همکارانش در مؤسسه‌ی کوینسی رفته و خواهان آتش‌بس و مذاکرات صلح شده، که در آن تحریم‌ها برداشته می‌شوند و وضعیت بی‌طرف برای اوکراین پذیرفته می‌شود. هیچ نشانه‌ای نیست که بایدن برای این کار آماده باشد.

* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *An Avoidable War?* نوشته susan watkins که در لینک زیر در دسترس است:

<https://newleftreview.org/issues/ii133/articles/susan-watkins-an-avoidable-war>

یادداشت‌ها

[1]. Jim Lobe, 'Networks Covered the War in Ukraine More Than the us Invasion of Iraq', *Responsible Statecraft*, 8 April 2022.

[2]. Editorial Board, 'No Justification for a Brazen Invasion', *nyt*, 23 February 2022; Editorial Board, 'Putin Opens a Dark New Chapter in Europe', *ft*, 24 February 2022; 'The *Guardian* View on Putin's War in Ukraine: A Bleak New Beginning', *Guardian*, 24 February 2022; 'History Will Judge Putin Harshly for His War', *Economist*, 26 February 2022.

[3]. *nyt*, 'No Justification for a Brazen Invasion'; *ft*, 'Putin Opens a Dark New Chapter'.

[4]. *nyt*, 'No Justification for a Brazen Invasion'.

[5]. Volodymyr Ishchenko, 'Interview: Towards the Abyss', nlr 133/134, Jan–April 2022; Tony Wood, 'Matrix of War', nlr 133/134, Jan–April 2022.

[6]. Isaac Deutscher, 'Myths of the Cold War', in David Horowitz, ed., *Containment and Revolution: Western Policy towards Social Revolution, 1917 to Vietnam*, London 1967, pp. 13–25.

جنگ آشکار علیه کمونیسم پیش از آن در یونان آغاز شده بود — چرچیل و ترومن پارتیزان‌های ضدنازی ارتش آزادی‌بخش خلق یونان و جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی (EAM–ELAS) را پس از ۱۹۴۵ قتل‌عام کردند — و کارزار سیاسی برای حذف نمایندگان کمونیست منتخب از دولت‌های پس از جنگ در ایتالیا و فرانسه در ۱۹۴۷ تکمیل شد. پس از این وقایع بود که استالین ضدکمونیست‌ها را از دولت‌های ائتلافی اروپای شرقی کنار زد — و اغلب طوری جلوه داده می‌شود که گویی ناتو واکنشی دفاعی به این رخدادها بود — دولت‌های پلیسی تک‌حزبی برقرار کرد و سوسیالیست‌های مستقل را در نمایش‌هایی

مانند دادگاه اسلانسکی اعدام کرد و مهر پایانی زد بر امیدهای بلشویک‌ها مبنی بر این که جوامع سوسیالیستی می‌توانند در سطحی بالاتر از روسیه‌ی عقب‌مانده شکل بگیرند.

[۷]. راهبرد هسته‌ای ناتو، که به نام «اقدام متقابل عظیم» شناخته می‌شود، در واقع طرح‌ریزی حملات پیش‌دستانه‌ی گسترده بود:

Richard Betts, *American Force*, New York 2012, p. 43.

[8]. Perry Anderson, 'Incommensurate Russia', nlr 94, July–Aug 2015, p. 42.

[۹]. نشریه‌ی روسی *کومرسانت* (*Kommersant*) شماره‌ی ۷ آوریل ۲۰۰۸ خود گزارشی درونی از نشست بخارست منتشر کرد و درباره‌ی پیوند میان همکاری مسکو در جابه‌جایی تدارکات ناتو به افغانستان و برنامه‌ی عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو به گمانه‌زنی پرداخت.

[۱۰]. شرح لنین از احساسات ملی برخوردار از آگاهی طبقاتی همچنان بهترین پادزهر برای انواع کوچک و بزرگ شوونیسم است. او در ماه‌های ابتدایی جنگ جهانی اول از سوسیالیست‌های انقلابی می‌پرسد: «آیا غرور ملی امری بیگانه با ماست؟ قطعاً نه! ما زبان و کشورمان را دوست داریم، و نهایت تلاش‌مان را می‌کنیم تا توده‌های زحمتکش کشورمان (یعنی ۹۰ درصد جمعیتش) را تا سطح آگاهی دموکراتیک و سوسیالیستی به بالا برکشیم. برای ما چیزی دردناک‌تر از این نیست که تعدی‌ها، ستم‌ها و تحقیرهایی را ببینیم و حس کنیم که کشور محبوب‌مان در دستان قصابان تزار، اشراف و سرمایه‌داران از آن رنج می‌برد... ما سرشار از حس غرور ملی هستیم، و دقیقاً به همین دلیل است که به‌ویژه از گذشته‌ی برده‌وارمان بیزاریم (وقتی اشراف دهقانان را روانه‌ی جنگ می‌کردند تا مانع آزادی لهستان، مجارستان، ایران و چین شوند)، و همین‌طور از حال برده‌وارمان، وقتی دقیقاً همان مالکان زمین، به کمک سرمایه‌داران، ما را به جنگ می‌فرستند تا لهستان و اوکراین را نابود کنیم، جنبش دموکراتیک در ایران و چین را در هم بشکنیم، و دارودسته‌ی رومانوف‌ها، بوبرینسکی‌ها و پوریشکویچ‌ها را تقویت کنیم، همان‌ها که مایه‌ی ننگ شرافت ملی روسیه‌ی کبیرمان‌اند. هیچ‌کس برای برده زاده شدن سزاوار سرزنش نیست؛ برده‌ای را باید سرزنش کرد که نه فقط از تلاش برای آزادی تن می‌زند، بلکه بردگی‌اش را توجیه می‌کند و مدحش را می‌گوید (مثلاً فراخوان برای نابودی لهستان، اوکراین و غیره، «دفاع از سرزمین پدری» اهالی روسیه‌ی کبیر) — چنین برده‌ای چاپلوس و گستاخ است، کسی است که حس مشروع غضب، خفت و اشمئزاز را برمی‌انگیزد.»

'On the National Pride of the Great Russians', *Sotsial-Demokrat* 35, 12 December 1914, in *Collected Works*, Vol. 21, pp. 102–3.

[۱۱]. بنگرید به شرح گزنده‌ی تونی وود در مقاله‌ی زیر:

'The Case for Chechnya', nlr 30, Nov–Dec 2004.

این مقاله زمانی منتشر شد که بسیاری از آن‌ها که حالا برای خون پوتین زوزه سر می‌دهند عامدانه رو برمی‌گرداندند یا صرفاً سر به تأسف تکان می‌دادند؛ کلینتون عملاً از «رهای گروزی» تجلیل کرد و بلر سراسیمه به مسکو رفت تا پیروزی انتخاباتی پوتین را تبریک بگوید.

[12]. Georgi Derluguian, 'Recasting Russia', nlr 12, Nov–Dec 2001, and 'A Small World War', nlr 128, March–April 2021.

[۱۳]. باور رایج این است که نیروهای امنیتی یانوکویچ به معترضان شلیک کردند، هرچند تجمع‌ها رو به پایان بود. با این حال، آنچه در آن روزها یگانه ارزیابی گسترده‌ی شهادت شاهدان به نظر می‌رسید، تصاویر ویدیویی، ارزیابی دادگاه و شواهد پرتابه‌شناختی نشان می‌دهند که شلیک تک‌تیراندازان در ۲۰ فوریه‌ی ۲۰۱۴ از ساختمانی در دست راست افراطی شلیک شده بود. بنگرید به:

Ivan Katchanovski, 'The Maidan Massacre in Ukraine: Revelations from Trials and Investigation', paper presented at International Council for Central and East European Studies, Concordia University, Montreal, August 2021; and 'The Hidden Origin of the Escalating Ukraine–Russia Conflict', *Canadian Dimension*, 22 January 2022, which have yet to be rebutted.

[14]. Stephen Kotkin, 'Freedom at Stake: How Did Russia and the West Fall Out?', *tls*, 11 March 2022. See also the interview with Col. Liam Collins, *Radio Free Europe/Radio Liberty*, 23 March 2022; 'Who Are you, General John Abizaid?', *Ukrinform*, 14 September 2016.

[15]. James Risen, 'us Intelligence Says Putin Made a Last-Minute Decision to Invade Ukraine', *The Intercept*, 11 March 2022.

[16]. Leon Panetta on Bloomberg tv: 'It's a proxy war with Russia, whether we say so or not', 17 March 2022. See also Jeremy Scahill, 'The us Has Its Own Agenda Against Russia', *The Intercept*, 1 April 2022.

17. Zelensky interview in the *Economist*, 28 March 2022; Lawrence Freedman, 'Peace in Ukraine will be elusive unless one side makes a breakthrough', *ft*, 1 April 2022.